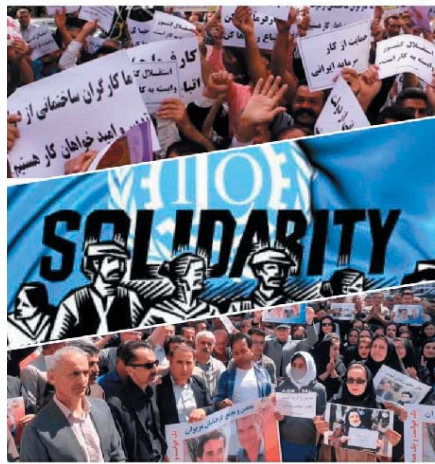


اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار نیاز به همبستگی جهانی دارد!

نشست سالانه سازمان جهانی کار از روز جمعه شش خرداد ۱۴۰۱ آغاز به کار کرده و تا بیست و یکم خرداد ادامه خواهد داشت. هیأت مدیره سازمان جهانی کار ۵۶ عضو دارد و هر چهار سال یک بار با رأی کشورهای عضو انتخاب می‌شود. هیأت اعزامی جمهوری اسلامی، ژوئن ۲۰۲۱ به عضویت هیأت مدیره آن درآمد و این در زمانی بود که موج گسترده‌ای از مبارزات کارگری در جامعه جریان داشت. بسیاری از فعالین کارگری در بند بودند. و در عین حال زمانی بود که رژیم جهت مقابله با پتانسیل انفجاری موجود در جامعه در فکر یک جراحی بزرگ برای یکدست تر کردن صفوف خود و برگمارن یک جلاد در رأس قوه مقننه بود. خود این امر نشان میداد آن سیاست سه جانبه گرائی که بر سازمان جهانی کار حاکم است، تا چه اندازه با وضعیت واقعی کارگران بیگانه است. آنچه را که سازمان جهانی کار در مقاله‌های رسمی خود در دفاع از حقوق کارگران و از جمله حق تشکل و اعتصاب به ثبت رسانده است، تنها و تنها به همت آن تشکلهای کارگری صورت پذیرفته که هر چند در محدوده مناسبات جامعه سرمایه داری عمل میکنند، ولی با وجود این برخی از حقوق پایه‌ای مربوط به وضعیت کارگران را به این سازمان تحمیل کرده اند. اما آنچه که به جمهوری اسلامی و هیأت نمایندگی چهل و سه نفره آن برمیگردد، دیگر نمیتوان سخنی هم از حق و حقوق کارگری به میان آورد. هیأتی که شامل مقامات دولتی، نمایندگان مجلس، نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان تشکلهای دست ساخته حکومتی است، اگر مقامات دولتی و نمایندگان مجلس نه تنها تصویب کنندگان ضد کارگری ترین قوانین علیه کارگران بوده و حتی مستقیماً در کشتار کارگران و به بند کشیدن آنان سهیم بوده اند. نمایندگان کارفرمایان یعنی نمایندگان بورژوازی ایران، خواهان



خوزستان دژ انقلاب کارگری فرو نمی‌ریزد! این حکومت است که آوار می‌شود!

رسانه ما! رسانه آنها!

رسانه در جهان وارونه امروز نقش تعیین کننده‌ای در روندهای سیاسی پیدا کرده است. این نقش هم مخرب است و هم سازنده و آگاهی بخش! بعد تخریبی آن در خدمت سرمایه به هدف منکوب کردن و به انحراف کشاندن حق طلبی طبقه کارگر و تهی دستان، یعنی اکثریت افراد جامعه در مبارزه شان برای تعیین سرنوشت خویش است و بعد مثبت و موثر رسانه آگاهی بخشی به محرومان جامعه است.

قطعنامه "شورای حکام"، فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی!

در صفحات دیگر:

* ادبیات پیشرو

* پرشش و پاسخ



مفهوم شوراگرایی و شورا

شوراگرایی در هر شرایطی می‌تواند سازمان‌یابد و رویکرد داشته باشد. مهمترین ویژگی شوراگرایی، بازگشت به خردجمعی است.

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۱۰۲۸۶۱۹۳

۰۰۴۶۷۶۰۸۵۴۰۱۵

۰۰۴۷۹۹۸۹۵۶۷۴

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی گروه (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

→ یک طبقه کارگر ارزان و مطیع است تا بتواند از گذر آن به رقابت به هم طبقه ای های خود بپردازد. و بالاخره کارگزاران منفور و مزدور دولت و کارفرما در قالب به اصطلاح نماینده کارگران میباشند. و درست همین امر است که بسیاری از فعالین کارگری را در خارج از کشور بر آن داشته است که از طریق تماس مدام و کار آگاهگرانه در مورد وضعیت طبقه کارگر با تعدادی از تشکلهای کارگری جهانی تجمعات اعتراضی در مقابل سازمان جهانی کار را سازمان داده و در مواقعی حتی در نشست با مسئولین این سازمان، موارد متعدد نقض مقاله نامه های سازمان جهانی کار، از جانب جمهور اسلامی را توضیح داده و خواستار اخراج نمایندگان رژیم گشته اند.

اجلاس امسال در شرایطی برگزار میشود که دستکم از اول ماه مه امسال، موج گسترده ای از مبارزات فرهنگی، کارکنان شرکت واحد، کارگران هفت تپه، کارگران قراردادی نفت و گاز، پتروشیمی از سوئی و خیزشهای توده ای ناشی از تهاجم رژیم با گران کردن آرد و همچنین سقوط برج متروپل درآبادان و قربانی شدن دستکم سی و شش نفر و زیر آوار ماندن دهها نفر در جامعه جریان دارد. پاسخ رژیم به همه این اعتراضات و اعتصابات دستگیری دهها تن از معلمین و فعالین کارگری بوده است. آنجا هم که رژیم با خیزش مردم علیه گرانی و زیرآوار ماندن مردم آبادان به مقابله برخاسته است، کاری جز ارسال یگانهای ویژه برای سرکوب آنان نکرده است. با وجود همه این سرکوبگرها از همان اول ماه مه موج گسترده ای در همبستگی با به بندکشیده شدگان و با خیزشهای گرسنگان و مردم آبادان در جامعه شکل گرفت. همه این اعتراضات، همه این خیزشها و اعلام همبستگی ها بیان یک تنفر عمیق بین مردم و این رژیم بود. رژیم که نتوانسته بود اراده دستگیرشدگان را در ادامه مبارزه سست نماید، به حربه رسوای طرح امنیتی علیه این فعالین پناه برد. این بار بهانه حضور دو فعال سندیکائی فرانسوی در ایران و ملاقات آنان با برخی از فعالین معلمان و کارگران بود. جامعه نه تنها این سناریو امنیتی را رسوا کرد، نه تنها تعداد زیادی از فرهنگیان در دفاع از معلمان به بند کشیده شده دست به اعتصاب غذا زده اند، بلکه این بار موج بسیار گسترده تری از همبستگی جهانی، در دفاع از فعالین در بند بوجود آمد. فعالان صنفی، معلمان و کارگران در نامه اعتراضی خود خطاب به سازمان جهانی کار از جمله خواستار "رفع فوری وی بی قید و شرط تمامی اتهامات منتسب شده به تمامی فعالین صنفی محبوس در ایران و آزادی تمام دستگیرشدگان، ملزم کردن دولت ایران به احترام به حقوق بنیادین کارگران و معلمان و مزد بگیران، تقاضای اخراج نمایندگان دولت ساخته ایران از هیأت مدیره سازمان جهانی کار" شدند.



عباس منصوران

خوزستان دژ انقلاب کارگری فرو نمی‌ریزد! این حکومت است که آوار می‌شود!

خوزستان، برای تیره‌ی خود در برابر خشم توده‌ها، سه‌شنبه اعتراض کرد که «برخی مقامات استان خوزستان که بین سال‌های ۹۵ تا نیمه اول ۱۴۰۰ در پرونده ساختمان متروپل نقش داشتند و حتی در افتتاحیه ساختمان حضور داشتند مورد تحقیق قرار گرفته‌اند».

این برج خاتم الانبیایی، نیز با کارگزاری عناصری مانند غلامرضا شریعتی که همزمان در نقش استاندار وقت خوزستان، مسئولیت سرکوب جنبش کارگری در هفت تپه را به عهده داشت، بر پا می‌شد. شریعتی پس از افشای رشوه ۲۰۰ هزار دلاری، پشتیبانی از اسدیگی‌ها و سرکوب کارگران را به عهده داشت تا بقا مالکیت و حاکمیت آنها در هفت تپه را امکان پذیر سازد. وی با اعتصابات باشکوه کارگران جابجا شد و سازمان «ملی استاندارد ایران» را مدیریت کرد تا به برج‌ها و پروژه‌های ضد انسانی حکومتی مجوز بدهد. پروژه‌ی موسوم به «سمن» (سازمان‌های مردم نهاد) از جمله واگذاری شبکه‌های خانه سازی به باندهای وابسته به سپاه یکی از مسئولیت‌های این پاسدار حکومتی بود که در بهمن ۱۳۹۵ به همان شیوه‌ی ضد مردمی و فاجعه‌بار «مسکن مهر!» دوران احمدی نژاد در سر پل ذهاب و کرمانشاه و... قتل عام و بی سرپناهی آفرید.

دو مجموعه‌ی انحصاری مالی و اقتصادی خاتم‌الانبیا و «فرمان اجرایی امام» مالکین و مهندسین پروژه‌ها و هلدینگ‌ها، برج‌ها، زندان‌ها، هتل‌ها، مدارس و تونل‌ها و راه‌ها و شبکه مافیایی قاچاق مواد مخدر و دارو و... همه و همه مجموعه‌هایی هستند که در سراسر ایران، قتل و فلاکت می‌آفرینند. این شبکه‌ها، با قتل و کشتار همه روز، نقدینه‌های تورم زای خود را به صورت کهکشان‌ی افزایش می‌دهند و با ویران‌سازی، هستی مشترک همه‌ی مردم و دسترنج نیروی کار را به یغما می‌برند و در بازارهای بورس جهانی و قاچاق سلاح و مواد مخدر و مداخله‌های نظامی و در جنگ‌های نیابتی و تروریسم دولتی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

در این روزهای فریاد و مبارزه، خیزش سراسری اردیبهشت در و همبستگی با خوزستان زیر آوار، حکومت را درمانده ساخته است. حکومت نظامی، به ویژه

با حکومت آوارها به پشتوانه ماشین نظامی و فریب دینی مشروعیت یافتند. حکومت مرگ و نیستی، در سراسر ایران در این بیش از ۴ دهه دسترج کارگران و تمامی زحمتکشان را سرقت کرده و به گروگان گرفته است.

این آوار، بخشی از دیوار حاکمیت و قدرت و مناسبات اقتصادی حکومت بود که کودکان دانش آموز، نوباوه‌گان، زنان و مردان خوزستانی از تمامی اتیک‌های هزاران ساله زیسته در همبستگی عرب و لر و بختیاری و فارس و کارگران کردستانی و مهاجر افغانستانی ووو را در این ۴۳ ساله به زیر آوار مناسبات ستمبار سرمایه‌داری و استبداد دینی فرو برده است. این آوار، با فریادی پرخروش و غمبار از درون جامعه در آبادان برخاست، بر سراسر جامعه فرود آمد و فاجعه آفرید و در سراسر جهان پژواک یافت. از همین روی کارگران و تپه‌ی دستان به پیشتازی زنان در سراسر ایران با آبادان و خوزستان، «یزله» یعنی سرود رزم خواندند و همبستگی نشان دادند و نیروهای سرکوب را در تهران و کلان شهرها و همه جا، زمینگیر ساختند.

در این فاجعه، سیدعلی خامنه‌ی و دیگر رهبران درجه‌ی اول مناسبات طبقاتی حاکم، مجرمین اصلی جنایت هستند و کارگزاران فاسد و پاسدارانی در نقش شهردار و استاندار و امام جمعه و عبدالباقی‌های وابسته شریک جرم و جنایت به شمار می‌آیند. خامنه‌ای و باندحکومتی بیت رهبری و باند سپاه و امنیتی‌های آن و دولت‌های فاسد «اصلاح طلب» و «اصول‌گرا»، و مبلغین آنها در رسانه‌ها، همگی مسئولیت فجایع تاریخی حکومت اسلامی را به عهده داشته و دارند.

علی شمخانی، این جلاد خوزستان به ویژه در سال ۱۳۵۸ نماینده کنونی علی خامنه‌ای در نقش «دبیر شورای عالی امنیت ملی» به طور مستقیم از جمله مجرمین این جنایت به شمار می‌آید. موعود شمخانی، برادرزاده علی شمخانی، که به همراه برادران و خویشان و باند خویش، در هولدینگ‌های بسیاری شراکت دارد یکی از شرکایی است که دست در دست شهردار آبادان و استاندارهای سابق و کنونی خوزستان، متروپل‌ها و «ایران مال‌های» خاتم‌الانبیا و مراکز مالی زیر فرمان خامنه‌ای را برپا کرده‌اند. صادق خلیلیان، استاندار فعلی

فروریختن برج حکومتی در دوم خرداد ماه ۱۴۰۱ بر سر کارگران و زحمتکشان در آبادان، نماد فروریزی قطعی و فساد نهادینه‌ی حکومت اسلامی بود. حکومتی که ستون‌پایه‌های آن بر پیکر کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان و زحمتکشان نه تنها در ایران بنا نهاده شده، بلکه ابعاد فاجعه را تا هرآنجا که سپاه قدس و شبکه‌های نظامی و تروریستی مذهبی آن کشانیده شده‌اند، گسترش داده است. به اعتراف کارگزاران حکومتی، صدها برج و هزاران مدرسه و ساختمان و پل و هتل و بیمارستان و مترو... در سراسر ایران یا تا کنون فریخته و آتش گرفته‌اند و هزاران جان عزیز را به کام مرگ فروبرده‌اند و یا در حال فروریختن و فاجعه آفرینی هستند.

سخن از شمار جانباخته گان نیست؛ زیرا که مرگ یک تن، یعنی مرگی که به همه‌ی جامعه وارد می‌شود. برج حکومتی متروپل در آبادان، سراسر ایران و هر حس انسان را به خشم آورد و سوگوار کرد. ابعاد فاجعه از آن جا هولناک‌تر گردید و خیزش جاری را به رویارویی مستقیم با ماشین سرکوب حکومتی کشانید که توده‌های مردم، عامل اصلی این فاجعه را نیز حکومت اسلامی می‌دیدند.

جدا از تاریخ سراسر جنایت و مرگباری و ویرانگرانه‌ی حکومت‌ها و ایدئولوژی اسلامی، فاجعه‌ی سوزاندن بیش از پانصد انسان در سینما رکس در تابستان ۵۷ به دستور آیت‌الله موسوی تبریزی و آیت‌الله جمی، کشتارهای مقاومت کارگران و نیروهای چپ در خرمشهر و اهواز و مسجد سلیمان و ... در سال ۱۳۵۸ به دستور و بهشتی و خلخالی و کارگزاری تیمسار مدنی‌ها و محسن رضایی‌ها و شمخانی‌ها ووو آتش افروزی جنگ ۸ ساله با عراق که با دنائت «آزادی قدس از کربلا می‌گذرد» بیش از هر سرزمین، خوزستان را ویران کرد، تنها بخشی از پرونده‌ی جانین در قدرت سیاسی سرمایه و مناسبات حاکم هستند.

کرخه و کارون و تالاب هورالعظیم و دشت‌ها و کشتزاران چهارمحال و بختیاری و بهبهان‌ها و هفشجه‌جان‌ها به سود بزرگترین شبکه‌ی اقتصادی خاتم‌الانبیا برای بلعیدن و گسترش حوزه‌های نفت و گاز و عبور لوله‌ها باید به نابودی کشانیده می‌شدند. این ویرانگری‌ها و غارت‌ها که به غنمیت گرفته شدند، همه و همه



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در همبستگی با آبادان و خیزش سراسری

نشان دادند. در این فاجعه، نه تنها کارگزاران فاسد و پاسدارانی در نقش شهردار و استاندار و امام جمعه و عبدالباقی‌های وابسته شریک جرم و جنایت هستند، بلکه خامنه ای و دیگر رهبران درجه‌ی اول مناسبات طبقاتی حاکم، مجرمینی هستند که مسئولیت فجایع تاریخی حکومت اسلامی را به عهده داشته و دارند.

پیوند خیزش سراسری اردیبهشت و همبستگی با خوزستان، حکومت را درمانده ساخته است. در این خیزش‌ها توده‌های بپاخاسته ترسی از نیروهای سرکوبگر رژیم ندارند. موج همبستگی، همدردی و همراهی شهرها با همدیگر هر روز بیشتر می‌شود. شعارها بیش از گذشته موجودیت رژیم را نفی کرده است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، گرفتار در گرداب بحران‌های اقتصادی و سیاسی، اکنون به بن بست و هراس افتاده و با خیزش‌های مهارناپذیر و سراسری دست به گریبان است. خیزش دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و تابستان ۱۴۰۰ و اردیبهشت ۱۴۰۱ که شکوهمندانه همچنان جاری است، با شعارهای رادیکال عینیت یک مبارزه طبقاتی را در پیش روی می‌گذارند. این خیزش خاموشی‌ناپذیر و همبستگی سراسری که به سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی، رویکرد دارد، با یک اعتصاب سراسری نیروی کار و با همبستگی تهیدستان شهر و روستا و تنها با سازمانیابی جنبش کارگری و رهبری آگاهمندانه طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی است که پیروزی دولتی کارگری شورایی را تضمین می‌کند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، طبقه کارگر و همه اقشار محروم جامعه را به گسترش این اعتراضات و دخالت موثر در این تحولات فرامی‌خواند.

زنده باد همبستگی و اتحاد انقلابی

طبقه کارگر و زحمتکشان ایران

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

دوم ژوئن ۲۰۲۲ برابر با دوازده خرداد ۱۴۰۱
امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



برجی که در دوم خرداد ماه ۱۴۰۱ در آبادان فروریخت و ده‌ها نفر جانباخته و زخمی برجای گذاشت، نماد حکومتی برآمده از سرکوب و فساد و جنایت بود. قربانیان فاجعه مردمانی بودند و هستند که از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی جز فقر و فلاکت و دشواری‌های مختلف اجتماعی چیزی نسبشان نشده و با گلوله، آتش بار، آوار و آوارگی و جنگ داخلی و نیابتی به استعمار و فلاکت نشانیده شدند.

فروریختن برج حکومتی متروپل در آبادان، مجرای برای فوران خشم بی‌پایان و نفرت عمیق مردم از بنیان وضع موجود بوجود آورد و خیزش جاری را به رویارویی مستقیم با ماشین سرکوب حکومتی کشانید. فاجعه‌ی سینما رکس در تابستان ۵۷ در آبادان، کشتارهای سال ۱۳۵۸ در خرمشهر و اهواز و مسجد سلیمان و ... و جنگ ۸ ساله و سرکوب خیزش برای آب و علیه تشنگی در تابستان ۱۴۰۰ تا کنون همه جنایاتی بوده و هستند که در حافظه تاریخی و آگاهی توده‌های به پا خاسته، به ویژه در خوزستان ماندگار هستند. این جنایات‌های زنجیره‌ای از طبقه حاکم و حکومتی مشروعیت گرفته و می‌گیرند که فساد نهادینه یکی از مشخصات آن است.

طبقه حاکم ایران در ۴۳ سال گذشته، دسترنج کارگران و تمامی زحمتکشان را به غارت برده و جان و هستی و نیروی کار طبقه کارگر و تهی‌دستان را درو کرده است. این حکومت، با ربودن نان شب و آب و هستی جامعه، چیزی جز فلاکت، حاشیه‌نشینی، قبرخوابی، بیماری، گسترش اعتیاد، ویرانی، مرگ، قتل‌عام، آوارگی، ناامنی اجتماعی، تروریسم دولتی و جنگ افروزی و فساد و ... نیافریده است.

فروریزی برج متروپل گوشه‌ای از فساد و رانت خواری نهادینه شده در جمهوری اسلامی را برملا کرد و بیانگر ماهیت مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری حاکم بر ایران بود و بار دیگر نشان داد که برای صاحبان قدرت و ثروت جان و زندگی انسانها در برابر سود و رانت‌های بادآورده ارزش ندارد. از همین روی این واقعه با اعتراض توده‌های به جان آمده مردم آبادان مواجه شد و متعاقباً کارگران و تهیدستان به پشتتازی زنان در اکثر نقاط ایران با آبادان و خوزستان، همبستگی



در آبادان، نشانه‌ی درماندگی رژیم است. حکومت اسلامی سرمایه، در آخرین روزهای حاکمیت خود، گرفتار در گرداب بحران‌های اقتصادی و سیاسی، اکنون به بن بست و هراس افتاده و با خیزش‌های مهارناپذیر و سراسری دست به گریبان است. آوار «متروپل» حکومتی در آبادان هنگامی که فروریخت از هویت و ملیت قربانیان نپرسید. قربانیان همان مردمانی بودند و هستند که از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی با گلوله، آتشبار، آوار و آوارگی و جنگ داخلی و نیابتی به استعمار و فلاکت نشانیده شدند.

خیزش کنونی در هزاره سوم میلادی بیش از یک سده و نیم است که با گذر از مشروطه و دوران رضاخانی، نقش‌عشیرتی و قبیله‌ای دوران ارباب و رعیتی را پشت سرگذاشته است. فراخانی خان و شیخ و شیوخ از سوی بازماندگان سلطنت طلبانی که برای سلطه دندان تیز کرده‌اند، نشان از ماهیت ارتجاعی و طبقاتی رضاخانی دارد. هدف چنین شعارها و نمایش‌هایی، انکار حضور طبقه کارگر و طبقاتی بودن خیزش فراگیر کنونی است که نه شاه می‌شناسد و نه شیخ، بلکه کل نظام اقتصادی و سیاسی را نشانه گرفته است.

خیزش‌های جاری دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و تابستان ۱۴۰۰ و اردیبهشت ۱۴۰۱ با شعار نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی! بیانگر مادی مبارزه طبقاتی و فرودستان هستند. این خیزش فراگیر اردیبهشت و خرداد در سراسر ایران و فریاد ستم‌دیدگان به پاخاسته در آبادان در پیوستاری سراسری، سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و مناسبات ضد انسانی آن را نوید می‌دهند.

رهایی جامعه از زنجیر استبداد دینی و اقتصادی سرمایه‌داران و پیروزی حاکمیت شورایی و سوسیالیستی، در گرو رویکرد شورایی جنبش کارگری و تهی‌دستان است. سرنگونی انقلابی مناسبات سرمایه‌داری و قدرت سیاسی و مذهبی آن، تنها با یک اعتصاب سازمانیافته، آگاهمندانه و سراسری و طبقه کارگر در اتحاد عمل با تهی‌دستان شهر و روستا و جنبش سوسیالیستی و نیروهای مدافع آن است که گزینه‌ی حاکمیت شورایی و سوسیالیستی را تضمین می‌کند.

فراخوان دفتر روابط بین‌الملل حزب کمونیست ایران برای پشتیبانی از جنبش جاری در ایران

از خیزش ستمدیدگان برای نان، کار و آزادی پشتیبانی کنیم!

۸۰ میلادی در سراسر ایران و در نقش رئیس هیئت مرگ قتل‌عام زندانیان سیاسی در تهران در سال ۱۹۸۸ رئیس کنونی حکومت باندها در ایران، در مجلس اسلامی نرخ تورم را نزدیک به ۶۰ درصد اعلام کرد، که بسیار فراتر از این میزان است. گرانی در ایران نه روزانه بلکه ساعت به ساعت افزایش داده می‌شود و بحران آب، کرونا، بی دارو و بی درمانی، مرگ و میر عمومی و خودکشی‌های دستجمعی و فلاکت و قحطی تصویر غمبار توده‌های زیر ستم حکومت و مناسبات سرمایه‌داری در ایران است.

حکومت اسلامی برای تأمین دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های دوربرد و تجهیز ماشین نظامی، بیش از ۱۵ سال است که بودجه‌های عمرانی را قطع کرده و با کسری ۵۰ درصدی بودجه سال جاری، بحران معیشتی و افزایش قیمت کالاهای اساسی را بر گردهی ستمدیدگان تحمیل کرده است. پیشبرد تروریسم دولتی، تأمین هزینه‌های نیروی برون مرزی سپاه قدس و یگانهای ویژه و کل ماشین سرکوب و دستیابی به بمب‌های هسته‌ای، باید به هزینه‌ی نان شب کارگران و تهی‌دستان، تأمین شود. حکومت اسلامی زمانی به سیاست شوک درمانی «جراحی اقتصادی» دست می‌زند که افکار عمومی در جهان در شوک جنگ جهانی سوم فرو رفته است. حکومت از پرداخت هزینه‌های جاری و حقوق دلاری به نیروهای نیابتی خود از جمله حزب‌الله در لبنان، مداخله‌های نظامی در عراق، سوریه، یمن و حتا آفریقا، درمانده و در هرج و مرج و فروپاشی گرفتار آمده است.

مقامات امنیتی، قضایی و اجرایی حکومت به رهبری باندهای مافیایی سپاه و روحانیت، خواست‌های بر حق طبقه کارگر و زحمتکش‌ان جامعه را با گلوله، پرونده سازی، بازداشت، شکنجه، مرگ در زندانها، نشر و پخش «اعتراف‌های» زیر شکنجه و سناریو سازی، اتهامات نخ‌نمای امنیتی پاسخ می‌دهند.

خیزش سراسری کارگران و همه‌ی توده‌های ستمدیده در ایران علیه گرانی، فساد، غارت اموال عمومی و فسادهای حکومتی، با وجود سرکوب‌های گسترده و یگانهای ویژه و رگبار مسلسل‌ها، به پشتیبانی بین‌المللی کارگران و انسان‌های آزادیخواه و آزاده نیاز دارد. باشد که جهانیان از یک نیروی ویرانگر که شرم تاریخ و انسان است و سائقه‌ای جز مرگ و تباهی ندارد رهایی یابند.

و فاقد هر نوع مشروعیت است. بنا خبرگزاری رویترز روز پنج‌شنبه ۱۲ مه به نقل از یک عضو فدراسیون آموزش و فرهنگ سندیکای کار فرانسه FNEC FP-FO خبر داد که یک زوج فرانسوی زمانی که برای تعطیلات در ایران بوده‌اند، ناپدید شده‌اند. این دو گردشگر روز ۲۸ آوریل ۲۰۲۲ در هتلی در تهران ربوده شده بودند. آشکار شد که این دو میهمان، خانم سسیل کوهلر، مسئول روابط بین‌الملل فدراسیون ملی کار آموزشی و فرهنگی (FNEC FP-FO) و همسرش ژاک کوهلر، عضو همین فدراسیون هستند که به عنوان توریست به ایران سفر کرده بودند. یک روز پس از نشر خبر، وزارت اطلاعات ایران اعلام کرد آنها را به اتهام «سازمان‌دهی آشوب و منحرف کردن مطالبات مردم» در ایران دستگیر کرده است.

از جمله دستگیر شده‌گان روزهای بعد، فعالین جنبش کارگری: رضا شهابی، آیشا اسداللهی، ریحانه انصاری نژاد، کیوان مهدی، مریم منصور، حسن سعیدی و نیز فعالین مطالبات کارگری بخش آموزش، رسول بدافی، جعفر ابراهیمی، اسکندر لطفی، محمد حبیبی، هوشنگ کوشکی، هاشم خواستار، جواد لعل محمدی، محمدحسین سپهری محسن عمرانی، مسعود نیکخواه، محمود ملکی، رضا امانی فر، اصغر حاجب، هادی صادق زاده، حسین مهدی‌پور» آموزگار اهل شهرستان دشت‌یاری استان سیستان و بلوچستان ... گزارش شده‌اند. شمار زنان و مردان دستگیر شده به بیش از صد تن می‌رسند. به یاد داشته باشیم که زینب جلالیان زن مقاوم و زندانی سیاسی کرد بیش از ۱۵ سال مقاومت و سپیده‌قلیان، «دختر نیشکر و هفت تپه» به جرم دفاع از جنبش کارگری در شکنجه‌گاه‌ها با مرگ روبرو هستند. جرم ربوده شده‌گان و بازداشتی‌های اخیر چیزی نیست جز درخواست آزادی تشکل، بیان، همایش، اعتراض، اعتصاب و همبستگی طبقاتی و بین‌المللی که از پایه‌ای‌ترین حقوق اجتماعی می‌باشند. در ایران، جنبش‌های کارگری و زنان، به سوی شرایط انقلابی روی‌کرد دارد. درحالی‌که حکومت اسلامی در بحران بودجه‌های جاری و فساد سیستماتیک فرو رفته، بحران توری (stagnation) یعنی وجود هم‌زمان کاهش ارزش پول داخلی و قدرت خرید و رکود اقتصادی، حکومت شونندگان را به فلاکت نشانیده است. ابراهیم رئیسی، یکی از مجریان قتل‌عام افزون بر یکصد هزار نفر در دهه‌ی

بار دیگر، خیزش در برابر تعرض به هستی مردم، فوران یافته است. مبارزات طبقه کارگر ایران برای یک زندگی انسانی و حق دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق پایمال شده‌ی خود نه تنها در دوران کرونا کاهش نیافته بلکه این بار سراسری شده است. این خیزش سراسری، واکنشی طبقاتی در برابر حکومتی است که به نان شب توده‌های مردم هجوم آورده است. کارگران بخش‌های صنعتی، خدمات، آموزگاران و فرهنگیان، بازنشسته‌گان، زنان زیر ستم و کارگر، دانشجویان، ملت‌های زیر ستم‌های مضاعف طبقاتی و حکومت مرکزی و میلیون‌ها انسان زیر ستم طبقاتی و دینی، با فریاد: «می‌میریم، می‌میریم، ذلت نمی‌پذیریم! مرگ بر این دولت مردم فریب! مرگ بر دیکتاتور» مانند سیل در خیابان‌ها جاری شده‌اند. جغرافیای این خیزش فراگیر در مناطق کارگری و صنعتی نشان‌دهنده‌ی ماهیت طبقاتی آن است. توده‌های زیر ستم و رنجبر دیگر نمی‌خواهند در پهناورترین حوزه‌های نفت و گاز و سرشار از طبیعتی غنی به خواری و مرگ تدریجی تن بسپارند.

خیزشی که بار دیگر از اول ماه می ۲۰۲۲، سراسر ایران را فراگرفت و همچنان ادامه دارد، با اعلام گرانی نان و دیگر کالای اساسی در آستانه‌ی روز جهانی کارگر زده شد. حکومت با قطع یارانه یعنی افزایش چندین برابر گرانی کمر شکن این کالاهای حیاتی در صدد است تا بیش از ۳۳۰ میلیارد دلار از گلوی مردم برآید و به تأمین بودجه‌های نظامی و تروریستی خود واریز کند. حکومت اسلامی این جنایت را یک «جراحی اقتصادی» نامید. «جراحی اقتصادی» کلید رمز یورش به نان و قوت زندگی گرسنگان بود. خیزش ماه می، تداوم جنبش توده‌ای دیمه ۱۳۹۶ و آبانماه ۱۳۹۸ و تابستان ۱۴۰۰ است.

حکومت اسلامی ایران ناتوان از اعمال قدرت سیاسی به شیوه‌ی سابق و درمانده از کنترل بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، داعش‌گونه، بیش از پیش به کشتار و ربایش و هجوم به هستی جامعه دست برده است. این حکومت، برای بقاء حاکمیت در حال فروپاشی خود، به سرکوب جنبش اعتلایی کارگری و از جمله اعتراضات سراسری کارگران پروژه‌ای و پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی و بخش خدمات و آموزگاران و زنان و بازنشسته‌گان غارت شده روی آورده است. دستگیری، ربایش فعالین کارگری، زنان و آموزگاران و گروگانگیری حتا گردشگران غیرایرانی، نشانه‌ی حکومتی درمانده

هلمت احمدیان

رسانه ما! رسانه آنها!



جایگاه رسانه برای نیروهای چپ و سوسیالیست

است که با گفتمانی "همه با همی" با مخاطب سخن نگوید، از مقابله با گرایشاتی که مسموم ژورنالیسم بورژوازی شده اند هراس نداشته و با آنها ستیز کند و اثباتا فرهنگ و گفتمان خود را با شرکت و دفاع فعال از خواست ها و مطالبات جنبش های اجتماعی هژمونیک کند. این رویکرد از آنجا اهمیت پیدا می کند که تجربه "بحث بعد از مرگ شاه" را در جریان انقلاب ناتمام ۵۷ داریم و بارها هم کارکرد اصلاح طلبان را همچون "سوپاپ اطمینان" رژیم شاهد بود ایم. برای رسانه چپ "دیوار چینی" بین سرنوشتی رژیم با ساختن پایه های جامعه ای برابر که از طریق اتحاد، سازمانیابی و تحزب یابی صورت می گیرد وجود ندارد. در شرایطی که در جنبش های اجتماعی، شاهد گرایش و گفتمان های متفاوتی هستیم که راهکارها و استراتژی های متفاوتی را تعقیب می کنند، راهکار و رسانه چپ زمانی می تواند موثر عمل کند، که همصدا و همراه مبارزات کارگران و اقشار ستمدیده جامعه و مبارزات حق طلبانه طبقاتی درون جامعه و همزمان افشاگر ژورنالیسم ریاکار لیبرالی و بورژوازی باشد.

۳ - به یمن شبکه های اجتماعی در سال های اخیر امکانات بسیار گسترده ای برای هر فعال چپ و کمونیستی بوجود آمده است. رژیم جمهوری اسلامی علیرغم فیلترینگ و ایجاد محدودیت های ارتباطی و سرکوب فعالین رسانه ای نتوانسته است راه های ارتباطی فعالین جنبش های اجتماعی در داخل کشور و بین داخل و خارج را محدود کند و هر اعتراضی به سرعت رسانه ای و جهانی می شود. این روی نیروهای چپ هم باید از این امکانات بسیار موثرتر بهره بگیرند. ما در عصری زندگی می کنیم که گوشی یک شهروند سلاحی کارا است که می تواند نقش رسانه ای موثر را ایفا کند. معنای این وضعیت این است که برای رسانه چپ که از نظر مالی و امکانات، قدرت رقابت با رسانه های بورژوازی را ندارد، موقعیتی طلایی فراهم شده است که اگر چه تاحدی از طرف تشکل های موجود در ایران تا برای اطلاع رسانی و سازماندهی بهره گرفته می شود، اما متأسفانه هنوز بسیار محدود و با ملاحظه از آن استفاده می شود. این اسلحه موثر مبارزاتی باید در بین فعالین و نیروهای

از چند جهت ابزار رسانه برای نیروهای چپ و کمونیست اگر چه همواره، ولی در شرایط ویژه و بحرانی کنونی ایران اهمیت ویژه تری پیدا می کند.

۱ - آگاهی بخشی: رسانه های سرمایه داری چه آنهایی که برای بقای رژیم جمهوری اسلامی در داخل و خارج ایران فعالیت می کنند و چه آن بخش از رسانه هایی که "برانداز" هستند، یا حقایق را بکلی وارونه جلوه می دهند و یا با بیان بخشی از واقعیت می کوشند با تحریف، توده های کار و زحمت را از دست بردن به راهکارهایی که سرمایه را به چالش می برد، بازدارند. این رسانه ها ریشه فقر و فلاکت و کلا ناسامانی ها و فروپاشی جامعه ایران را در ناکار آمدی و مدیریت نادرست می دانند و نه تنها به ماهیت نظام سرمایه داری انتقادی ندارند، بلکه خود ادامه دهنده این نظام هستند. از این روی وظیفه مستمر و روتین رسانه چپ باید این باشد که ریشه مصائب و بخش ناگفته و تحریفات این رسانه ها را به شیوه ای اثباتی و کنکرت و ملموس برای مخاطبینش روشن سازد. از این رهگذر است که می توان آگاهی بخشی کرد و بر توهمات و ترلزلات فایق آمد و با اتکا به نیروی خود پیشروی کرد.

۲ - آگاهی بخشی به توده ها وقتی می تواند اثر بخش باشد که بتوان آرمانخواهی سوسیالیستی را با واقعیات درون جامعه عجین و منطبق کرد. بایستی در رابطه با استثمارگرانه بودن سرمایه داری، بانی فقر و فلاکت و تمام مصیبت های اجتماعی این نظام و عدم شایستگی آن برای بشریت و اینکه این نظام ازلی و ابدی نخواهد بود، مدما روشن گری کرد. تردیدی نیست که تغییر این نظام به تدریج و خود به خود نخواهد بود.

اما این حقایق برای همه امری مبرهن نیست و یا با تفسیرهای لیبرالی مواجهه است، چون رسانه های بورژوازی آن را همواره وارونه جلوه داده و کوشیده و می کوشند با رواج گفتمان خود در هر جنبشی نفوذ کنند و آن را به انحراف بکشانند. از این روی وظیفه رسانه چپ این

رسانه در جهان وارونه امروز نقش تعیین کننده ای در روندهای سیاسی پیدا کرده است. این نقش هم مخرب است و هم سازنده و آگاهی بخش! بعد تخریبی آن در خدمت سرمایه به هدف منکوب کردن و به انحراف کشاندن حق طلبی طبقه کارگر و تهی دستان، یعنی اکثریت افراد جامعه در مبارزه شان برای تعیین سرنوشت خویش است و بعد مثبت و موثر رسانه آگاهی بخشی به محرومان جامعه است.

سرمایه داران که اقلیت جامعه را تشکیل می دهند قدرتشان را در سازمان یابی و مصادر امکانات و ثروت جامعه بدست آورده اند، از رسانه به عنوان ابزاری موثر بهره می برند. آنها با اختصاص بودجه های سرسام آور و تربیت کادرهای حرفه ای و بهره گیری از پیشرفته ترین تکنیک ها در رسانه، بشریت را مسخ و به راههایی می کشانند که در اتاق های فکر ایدیولوگ های صاحبان ثروت و سرمایه، جهت داده می شود. رسانه آزاد و متعهد که صدای اکثریت محرومان جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان است بدون تردید توانایی رقابت با رسانه سرمایه در این عرصه ها را ندارد و تنها ابزاری که در دست تلاش برای گفتمان سازی نوین و رهاییبخش بر بستر واقعیات و پتانسیل های رادیکال جنبش های اجتماعی، علیرغم همه محدودیت های بر سر راه دارد.

از این روی مهم است که رسانه متعهد و چپ در وهله اول ادباتش را بیشتر و بیشتر منطبق بر صدای بی صدایان کند و در وهله دوم بکوشد با بهره گیری از همه ابزارهای ممکن صدایش را نه تنها به گوش پیشروان آگاه و همفکر، بلکه به گوش توده های محروم جامعه هم برساند و از این رهگذر گفتمان سازی کند و شعارها و پیام هایش را به زبان حال جنبش های اجتماعی تبدیل کند.

هدف این نوشتار کوتاه از این روی اساسا نه افشاگری روی ریاکاری ژورنالیسم نوکر قدرت های سرمایه داری، بلکه این است که در جامعه بحرانی ایران اولاً تأکید بر ضرورت گسترش فعالیت رسانه ای نیروهای چپ و کمونیست بشود و دوما خود را در مقابل این سؤال هم قرار دهیم که آیا بهره گیری چپ از رسانه های راست مجاز است یا نه؟

چپ بسیار جدی تر گرفته شود.

۴ - نقشه سیاسی و تشکیلاتی چپ درون جامعه و چپ تحزب یافته بسیار تغییر کرده است. نیروهای چپ و کمونیست برای پیوند و همگرایی و همزبانی با چپ درون جامعه که نسلی جوان و نواندیش با شیوه و سبک کار متفاوت تری است باید به ابزارهایی همه گیرتر و موثرتر متکی شود. اینکه هر نیرو و حزبی رسانه مستقل خودش را دارد، مانعی برای این تلاش نیست که می توان تریون های قوی تر و فراحزبی داشت. شبکه تلویزیونی مشترک و دیگر رسانه های مشترک چپ می تواند این پیام را به قطب چپ جامعه داشته باشد که علیرغم تفاوت های فکری و نظری می شود روی اشتراکاتی که مرزبندی روشن با جریانات راست جامعه دارد، بر محور سرنگونی انقلابی و متکی به نیروهای کار و زحمت و رنج دیده جامعه و با دورنمای گزینه ای سوسیالیستی، کار مشترک کرد. این نیاز و گرایش در جامعه و هر حرکت و خیزشی چشمگیر است و رسانه چپ می تواند مادیت بیشتری به آن ببخشد.

رسانه ما و رسانه آنها

تاکید گردید که اصل برای ما تقویت و اجتماعی کردن رسانه مستقل و رادیکال چپ است. اما این سؤال هم فراروی نیروهای چپ هست که آیا حضور یک فعال چپ و کمونیست در رسانه ای بورژوازی مجاز است؟

رسانه ها را اگر در سه کاتگوری، "شبکه های اجتماعی"، "نشریات و وبسایت" و "راديو و تلویزیون" (علیرغم اینکه هر سه در هم تنیده شده اند) بررسی کنیم، سهل تر پاسخ تقابل و یا جایگاه رسانه ای چپ و راست و خط قرمزها را مشاهده می کنیم.

شبکه های اجتماعی:

شبکه های اجتماعی از قبیل "فیسبوک"، "اینستاگرام"، "تلگرام"، "کلاب هاوس"، "تویتر"، "لینکدین"، "گوگل پلاس"، "تویتر"، "پینترست" و.... همگی در ابعاد میلیونی و میلیاردی مشترک دارند و این امکان را ایجاد کرده اند که بصورت "یک فرد، یک رسانه" هرکسی بتواند پست، مطلب، فیلم و عکس و ... را به اشتراک عموم بگذارد و این امر، رسانه و اطلاع رسانی را از حیظه گروهی و ادیتوری خارج کرده است.

در جهانی که رسانه در گروگان شبکه های ژورنالیستی جهان بورژوازی قرار دارد، بهره گیری موثرتر از شبکه های اجتماعی از طرف

قطب چپ می تواند به نفع بشریت محرومی باشد که صدایش بی صدا مانده است. اما در عین حال این شبکه ها "تیغ دو لبه" هستند چون به همت مشترکین میلیاردی و میلیونی شان و تدخیر محرومان جامعه توانسته اند سودبری و سیادت سرمایه را جهانی کنند. صاحبان این شبکه ها از این رهگذر خود به مولتی میلیاردهای جهان تبدیل شده اند و همزمان توانسته اند بستر مناسبی برای تبلیغات شرکت ها تجاری و تجارت الکترونیکی جهانی فراهم آوردند.

از این روی برای یک فعال کمونیست و چپ این سؤال پیش می آید که بهره گیری از این امکانات که سرمایه از کانال این خدمات و امکانات سود کسب می کند و مشترکینش را هم کمابیش در کنترل خود دارد، مجاز است وارد این بازی "برد، باخت" شد. پاسخ روشن است. کمونیست ها و توده های محروم جامعه که در یک ستیز طبقاتی با سرمایه هستند و امکانات و تریون های قدرتمندی را در دست ندارند برای اینکه شنیده شوند و خود را سازمان دهند، مجبورند از همان اسلحه و امکانات جهان سرمایه داری استفاده کنند. زمانی این "برد، باخت" به "برد، نزدیک خواهد شد که حضور و بهره گیری انسان های متعهد و آگاه و کلا چپ جامعه از این ابزارها بیشتر و بیشتر شود.

نشریات و وبسایت ها:

نشریات و وبسایت ها بر خلاف شبکه های اجتماعی بیشتر از طرف نیروهای سازمان یافته، شرکت ها و احزاب و ... مورد استفاده قرار می گیرد. این نشریات با توجه به دسترسی سهل تر به شبکه های اجتماعی، اگر چه کاربرد دور گذشته خود را ندارد، اما تا حد زیادی هژمونیک و خط دهنده هستند. در این عرصه هم می توان به صراحت گفت که ژورنالیسم بورژوازی با کاری حرفه ای دست بالا دارد و نشریات و وبسایت نیروها و تشکل های چپ و رادیکال هنوز نتوانسته اند این رسانه ها را با نبض جامعه هماهنگ کنند و یا بر این بستر خود را در ابعاد وسیع و گسترده با جامعه همراه سازند. در این تردیدی نیست در جامعه ای مثل ایران که آزادی قلم و بیان و کار رسانه ای وجود ندارد عاملی برای عدم رشد و گسترش این عرصه از کار رسانه ای هست، اما با این حال و از آنجا که نشریه و وبسایت، بیان کننده جمعی تر دیدگاه های گروه های چپ و رادیکال است و این امر می تواند حتی بر نحوه حضور فردی هم در شبکه های اجتماعی تاثیر مثبت بگذارد

باید این عرصه را هم بیشتر جدی گرفت.

شبکه های رادیویی و تلویزیونی

شبکه های رادیویی و تلویزیونی عرصه موثرتری برای عموم است و از این روی است که همه نیروهای راست و چپ جامعه تلاش دارند سیاست خود را با اتکا با این ابزارهای "شنیدنی و دیدنی" که راحت تر از "نوشتنی" است. پیش ببرند. یک کلیپ موزیک با محتوا، یک عکس موثر، یک رپرتاژ جذاب، و یک پانل کارآ و حرفه ای بسیار سهل تر می تواند مخاطب را جذب خود کند، تا یک نوشته و کتاب.

رسانه چه در قالب "شبکه های اجتماعی" و چه "راديو تلویزیونی" اگر چه یک نوع سطحی گری را به نسبت ادبیات نوشتاری و تحقیقی به همراه دارد، اما بهر روی متاسفانه موثرتر عمل می کند و این دقیقا طبع میل ژورنالیسم بورژوازی است و آنها به خوبی از آن بهره می برند. ریاکاری، تحریف و تخریب به وضوح در شبکه های رادیویی و تلویزیونی مانند "صدای آمریکا"، "ایران ناسیونال"، "من و تو"، "بی بی سی"، "راديو فردا" و.... دیده می شود. این رسانه ها با دعوت از "کارشناس" هایشان در عرصه های مختلف، کارشان تحمیق جامعه و راهبری افکار عمومی به جهت هایی که منافع سپانسورهای آنها را، که قدرت های امپریالیستی و دولت های مانند عربستان سعودی هستند منحرف می کنند. ما همواره و بویژه در تندپیچ های تاریخی از جمله انقلاب ۵۷ و همه خیزش های اجتماعی در ایران شاهد این ریاکاری ها و راهکارهای بازدارنده آنها بوده ایم.

با این حال سؤالی که پیش می آید و نظرات متفاوتی در بین نیروهای چپ در پاسخ به آن وجود دارد این است که با توجه به نقش موثر راديو و تلویزیون، نیروهای چپ و کمونیست چه رویکردی باید در برخورد به رسانه بورژوازی داشته باشند؟

پاسخ این سؤال به نحوی در مورد نقش و جایگاه "شبکه های اجتماعی" و "نشریات و وبسایت" داده شد. در مورد "راديو و تلویزیون" هم همان رویه باید اصل باشد و آنها هم ایجاد شبکه های تلویزیونی فراگیری که قطب چپ جامعه ایران را نمایندگی کند. اگر چه در این رابطه تلاش هایی مقدماتی صورت گرفته است، اما صدا و سیمای این رسانه در مقایسه با تلویزیون های بورژوازی هنوز در ابعاد وسیع در جامعه این جایگاه را پیدا نکرده اند. از این روی نیروهای چپ و کمونیست، فعالین جنبش های

اجتماعی در داخل کشور اگر چه خود مستقیما در موقعیتی نیستند که این ابزار

پرسش و پاسخ:

در این صفحه کوشش می‌شود تا به پرسش‌های خوانندگان جهان امروز پاسخ داده شود.



را در دست بگیرند، اما همه انسان‌های چپ و رادیکال و آزادیخواه اگر می‌خواهند صدا و سیمای مستقل و واقعی خود را داشته باشند، باید برای تحقق این امر همصدا شوند.

بر این امر واقفیم که رسانه‌های بورژوازی که ذکر شد مدعی دروغین آزادی بیان برای همه هستند، و به ندرت این اجازه و امکان را به نیروهای چپ و رادیکال می‌دهند که از امکانات و تریبون آنها برای بهره‌بری و اشاعه نظرات "خلاف جریان" استفاده شود. از این روی در این رابطه هم هدف باید این باشد که این ریاکاری افشا شود. باید همه نوشتجات و بیانیه‌ها را برای این مدعیان دروغین فرستاد که اگر پخش نکردند (که نمی‌کنند) ریاکاریشان را افشا کرد.

سخنگویان سرشناس و توانای چپ نباید از شرکت در پانل‌های نمایشی آنها که غالباً "سه به یک" است پرهیز کنند چرا که از همان تریبون هم (اگر هم نتوانند به کاملی نظر بدهند) ولی در سطحی معین می‌توانند به مخاطبین (متأسفانه میلیونی) آنها بگویند که چپ جامعه چگونه می‌اندیشد و چگونه باید عمل کند. ماهیتا حضور (هرچند ناممکن) در رادیو و تلویزیون آنها، همان حضور در سایر ابزارهای رسانه دیگر بورژوازی است که ذکر آن رفت. از این روی به نظر نگارنده، کمونیست‌ها اگر برایشان مقدور گردد، می‌توانند با اعتماد به نفس از همان ابزارهای رسانه‌ای جهان سرمایه‌داری بر علیه خودشان استفاده کنند.

کمونیست‌ها در هر رسانه‌ای نظر خود بدون دادن هیچ آوانسی بیان می‌کنند و این مشروعیتی به رسانه دیگری که در عالم واقع وجود دارند و کارش تحمیل مخاطبین است نمی‌دهد، چرا که آنها حرف خودشان را می‌زنند که یا پخش می‌شود و یا از تیغ سانسور آنها می‌گذرد که موجبی برای افشای بیشتر ریاکاری آنهاست.

پرسش: شما در غالب نوشته‌هایتان از حاکمیت شورایی صحبت می‌کنید. در این تردیدی نیست که شور و مشورت جمعی منجر به تصمیمات درست‌تری می‌شود، اما همه می‌دانیم که حاکمیت شورایی در توازن قوای معینی می‌تواند عملی شود. با این حساب فکر نمی‌کنید که در شرایطی که هنوز این تناسب قوا بوجود نیامده باید به سازمانیابی‌های دیگری که در کارخانه، محلات و... پرداخت؟

جهان امروز: اینکه هنوز «توازن قوا» و شرایط برای سازمانیابی و حرکت جمعی فراهم نیامده، منطقی نیست. هیچ پیش شرطی به این توجیه که «شرایط فراهم نبوده و توازن قوا موجود نیست»، نمی‌تواند از سازمانیابی طبقه یا توده‌های زیر ستم جلوگیری کند. این رویکرد به هیچ مجوز و پیش شرطی، از جمله «توازن قوا» و شرایط انقلابی از جمله اینکه کارگران باید سندیکا و اتحادیه و یا دیگر شکل‌ها را تجربه و از مراحل گذر کنند، نیازی ندارد.

شورا و شور کردن، همزاد با تاریخ انسان است. شورا، روش زندگی و پیشبرد خواست‌های افراد یک طبقه یا گروه‌بندی طبقاتی با درد و مسائل مشترک در یک محله، روستا و محیط کار و کارگری را مدیت می‌بخشد. با این نگرش، شورای محلات، شورای روستا، شورای کار و... همگی ماهیتی یکسان دارند و آن وجود منافع مشترک و مدیریت مشترک است.

مفهوم شورآگرایی و شورا

نخستین مشخصه‌ی شورآگرایی، وجود منافع مشترک افراد یک رسته‌ی اجتماعی است. دومین ویژگی شورآگرایی، آگاهی به خود رهایی و خودمدیریتی است. شورآگرایی در هر شرایطی می‌تواند سازمان‌یابد و رویکرد داشته باشد. مهمترین ویژگی شورآگرایی، بازگشت به خرد جمعی است. مجمع عمومی که سرچشمه شورآگرایی و شورا است، بالاترین ارگانی است که نمایندگان شورا را برگزیده، بر کارکرد نمایندگان اشراف دارد، ناظر (چون چشم نگرنده) آن

است و توانایی برکناری و برگماری هر نماینده‌ای را در هر لحظه‌ی که ضرورت داشته باشد دارد. شورا، روش زندگی و پیشبرد خواست‌های افراد یک طبقه یا گروه‌بندی اجتماعی با درد و مسائل مشترک در یک محله، روستا و محیط کار و کارگری می‌باشد.

در اینجا لازم است به تفاوت مفهوم شورآگرایی با شورا را شورآگرایی اشاره شود. شورآگرایی، رویکرد به سازمانیابی مبارزه طبقاتی استراتژی طبقه کارگری است که به خود رهایی می‌اندیشد و به آن درجه از خودآگاهی رسیده است که در حوزه‌های کاری و زندگی خود به خودمدیریتی بیاندیشد. به بیان دیگر، شورآگرایی، هرچند در برابر سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل نمی‌ایستد و هرآنگاه که این ارگان‌ها برای کارگران نقشی مثبت داشته باشند از آنان پشتیبانی می‌کند، اما خود این روند، در سازمانیابی طبقه کارگر رویکرد دیگری دارد. رویکرد شورایی، از سندیکالیسم یعنی از صنفی‌گرایی فاصله می‌گیرد تا به سازمان‌یابی شورایی برسد. شورا نتیجه و دست‌یافتن به هدف این فرایند (شورآگرایی) است.

در درازای زیست روی زمین، جمع‌گرایی و حرکت جمعی، راز بقای موجودات زنده بوده است. بشر، موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به تنهایی به زیست خود ادامه دهد، به ویژه در جوامع آغازین، یعنی کمون‌های اولیه، افراد، بدون حرکت جمعی و بدون شور و خرد جمعی، هرگز در برابر آن همه تهدید و خطر و نیازمندی‌های زیستی نمی‌توانست زنده بماند. در آن روزگاران، از آنجا که گروه‌های انسانی هنوز به طبقه تبدیل نشده بودند، می‌توان گفت که «مجمع عمومی» کمون با حضور و دخالتگری همه‌ی اعضا، تنها راه زنده ماندن آنها بود؛ زیرا که همگی هدف و منافع مشترکی داشتند. این مجمع یا کمون اولیه با شناخت جمعی و آگاهی و تجربه مشترک، برای کوچ، شکار، ساختن پناهگاه، محافظت غارها، کشت و تقسیم کار مانند شکار و کشت و یا جمع‌آوری مواد خوراکی و جنگیدن با رقبای خود می‌نشستند و تصمیم مشترک می‌گرفتند. با ورود کمون‌های پیشاطبقاتی، به جوامع طبقاتی، هر طبقه و هر گروه‌بندی اجتماعی دارای منافع و اهداف مشترک خاص خود، همچنان به همراهی نیاز داشتند. طبقات اجتماعی با مشورت و تصمیم‌گیری جمعی در درازای زمان به ساختارهای پیشرفته‌تری

دست یافتند. آنان برای دستیابی به اهداف و خواست‌های خود، بنا به ضرورت به تشکیل سندیکا، اتحادیه‌های صنفی و شوراهای خود پرداختند. با ورود جامعه به مناسبات سرمایه‌داری، سرمایه‌داران، حکومت‌ها و دولت‌ها، ایدئولوژی‌ها از جمله دین، فرهنگ، اخلاق (مورالیته)، انواع حزب‌ها، سندیکاها، اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌ها، اتاق‌های فکر، مشاورین اقتصادی و پروفیسورها و استاد‌های خود را به خدمت گرفتند. بورژوازی برای نیرومندسازی حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود، در کنار همه‌ی اینها، ماشین سرکوب، قوه‌ی قضاییه، مقننه، اجرائیه و دهها دستگاه اداری خود را نیز به خدمت گرفت و با این همه ابزار فرمانروایی، کارگران را از سازمانیابی و آگاهی طبقاتی خود ممنوع و سرکوب کرد.

سوسیالیست‌های نخستین [تخیلی - جورج فوریه، رابرت اوئن و سن سیمون و غیره] به این دلیل که شرایط اجتماعی هنوز به حد کافی تکامل نیافته بود، و طبقه کارگر در برهه‌ی نوزایی خود بود نمی‌توانست خود را همچون طبقه‌ای، مبارزه را سازمان دهد، به جبر می‌بایست از آرمان‌هایی در باره الگوی جامعه‌ی آینده فاصله گیرد. با این نگرش به واقعیت موجود، یعنی آنچه که اکنون می‌توان به دست یابی به آن امید بست باید اندیشید. اما آنان اندیشمندان زمانه‌ی خود بودند. این اندیشمندان، مانند کیمیاگرانی بودند که پندار نیک داشتند، اما امروزه که شرایط اجتماعی برای پایان دادن به شرایط استثمار و مناسبات طبقاتی غیر انسانی فرا رسیده، گره خوردن به آن اندیشه‌ها، نه تنها بازدارنده بلکه ارتجاعی است.

دوران کیمیایی تشکیل‌های کارگری سال‌هاست که پایان گرفته، سازمان‌یابی‌های نوین، سال‌هاست که ضرورت یافته است.

نخستین باری که طبقه کارگر برای دفاع مشترک از خود به میدان آمد، در سال‌های ۱۸۳۰ در انگلستان بود. در سال ۱۸۳۸ کارگران با سازماندهی «کمیته جامعه عمومی کارگران لندن» به رهبری ویلیام لووت سرانجام منشوری (چارت) ۶ ماده‌ای برای پیشبرد قانونی خواست‌های خود در پیش روی گذاردند. کارگران به رهبری چارلیست‌ها، با سرکوب‌های شدیدی روبرو شدند، اما رفته رفته به ویژه در اروپا و آمریکای شمالی، نخستین تشکیل‌های کارگری به صورت سندیکاها و اتحادیه‌ها به سرمایه و حکومت‌هایشان تحمیل شدند.

خواست‌های یک صنف یا رشته‌ی کارگری و اتحادیه‌ها از اتحاد چند سندیکا رسمیت یافتند. تلاش سرمایه‌داران و حکومت‌ها در برابر چنین رویکردی آن بود که این سازمان‌های کارگری از طرح درخواست‌های صنفی و قانونی و چارچوب سرمایه‌داری، فراتر نروند و طبقاتی نشوند. جلوگیری و غیرقانونی ساختن ورود طبقه به سیاست و اندیشیدن به جامعه و مناسباتی خالی از بهره‌کشی و نابرابری، تلاش سرمایه‌داران بود. بنا به تصویب این برده‌داران مدرن، اتحادیه‌ها و سندیکاها باید به ارگان‌های سازش و بازدارنده‌ای تبدیل می‌شدند تا کارگران به دورخود تارهای ابریشم بیافند و تولیدگر سرمایه باشند و خود همچنان در پیله بمانند.

برای برون رفتن از این تندین‌ها، سازمانیابی شورایی به شیوه‌ی کمون، با پیش زمینه‌ی شوراگرایی در سال ۱۸۷۱ با نخستین انقلاب کارگری با کمون پاریس به آزمون در آمد. اتحاد دو امپراتوری آلمان و فرانسه که در کوچه‌های پاریس با هم می‌جنگیدند، کمون را در هم شکست، اما اندیشه‌ی شورایی کارگران و کموناردها را هرگز.

در شرایط کنونی ایران، تجربه و آزمون هفت‌تیه، الگوی ارزنده و تاریخی است که در شرایط خفقان، در سال ۱۳۸۷ سندیکای رزمنده‌ای را به دولت تحمیل کردند و در سال ۱۳۹۶ که سندیکایی به جز نام آن در میان نبود، مجمع نمایندگان را اعلام کردند و با رویکرد شورایی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های ۶ ساله‌ای را رهبری کرده و کارفرمایان دولتی و خصوصی را واپس رانده و به خواست‌هایی دست یافتند و با خرد جمعی، در عمل پیشتاز طبقه کارگر شده‌اند. نمونه‌ی «شورای همکاری کانون‌های صنفی معلمین» چهار تشکل «اتحاد سراسری بازنشستگان ایران»، «شورای بازنشستگان ایران»، «گروه اتحاد بازنشستگان» و «گروه بازنشستگان مستقل تهران» که در ماه‌های اخیر با فراخوان‌ها و بیانیه‌های مشترک به همایش‌های خیابانی می‌پردازند و سندیکای واحد اتوبوسرانی، همگی نیز با گرایش کم و بیش، همگرایی و رویکرد شورایی نمونه‌های بارزی از گذر صنفی‌گرایی به رویکرد شورایی هستند.

هر شور کردن، کمیته اعتصاب، کمیته‌های محلات و یا کارخانه را به خودی خود نمی‌توان شورا نامید. هریک از این ارگان‌ها ویژگی خود را دارند. کمیته، گروه کوچکی است که از سوی جمع برای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و پیشبرد اهداف کنونی برگزیده می‌شود. برای نمونه کمیته‌های کارخانه که تشکل‌های توده‌ای کارگران هستند و به نیازهای کنونی مبارزه طبقاتی

پاسخ می‌دهند. شوراها این ویژگی را دارند که هم به نیازهای کنونی کارگران و جامعه‌ای که نمایندگی آنرا به عهده دارند پاسخگو هستند. شوراهای کارگری، ارگان دگرگونی مناسبات آینده به شیوه‌ی شورایی یعنی با سنجیدگی و خردجمعی بخش اجتماعی یا کارگرانی را که نمایندگی می‌کنند می‌باشند. چنین کارکردی از عهده کمیته کارخانه بر نمی‌آید. شورا، اما به خودی خود نمی‌تواند بیانگر پیشتازی و رادیکالیسم، یعنی دست بردن به ریشه مسائل باشد. نمونه‌ی شوراهایی که در دولت موقت در روسیه در ماه‌های پیش از انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ زیر نفوذ سیاست‌های منشویک‌هایی که هنوز انقلاب را زود هنگام می‌دیدند درگیر بودند. در این برهه، کمیته‌های کارخانه در روسیه، رزمنده‌تر و پیشتازتر از شوراهای کارگران و سربازان و دهقانان بودند، اما تنها فراخواندن اعتصاب‌ها و حتی اشغال کارخانه‌ها و اداره‌ی آنها را به پیش می‌بردند و حتا خواهان انقلاب کارگری بودند. اما، با چرخش شوراها به سوی انقلاب، به نمایندگی از کل طبقه و کل بخش‌هایی که نمایندگی آنها را به عهده داشتند، وظیفه‌ی گذر از اکنون به آینده یعنی انقلاب کارگری و سازماندهی مناسبات نوین را به عهده گرفتند.

شورا یک سازمان کارگری غیرصنفی (رشته‌ای) است که در یک شرکت یا مرکز کار تمامی کارگران و کارکنان آن محل کار - منهای مدیران و عوامل حکومت - به اعتبار کارگر و کارکن بودن در آن محل عضو شورا به شمار می‌آیند. شورا برخلاف سندیکا و اتحادیه فقط تشکل اعضای رسمی نیست، شورا از میان کارگران عضوگیری نمی‌کند، بلکه هر کارگر در محل کار عضو شورا است و می‌تواند مانند بقیه کارگران در امور خود دخالت کند.

شورا، یعنی ساختاری که در تمامی مراحل و پایان دهی به بورکراسی و برقراری آنچه ساختاری که تمامی افراد، در برابر توده‌ها پاسخگو و مسئول باشند وفادار است. این پیوند، به گونه‌ای است که یکی برای همه و همه برای یکی، با هدف و درک مشترک، رابطه‌ی زنده (ارگانیک) دارند. ارگانیک به آن معنا که همانند سلول‌های یک موجود زنده‌ی پرسلولی، ضمن اینکه دارای هویت فردی خود هستند، اما همگی در پیوند با هم و با نبضی تپنده با یکدیگر سوخت و ساز داشته و همگرا با همدیگر در پیوندی زنده (ارگانیک) هم به خود و هم به آن موجود زنده، زیستی بهینه می‌بخشند.



شورا در همانحالی که ارگان طبقاتی

تاریخی) رهایی فردستان و همه‌ی جامعه را از قید و بند مناسباتی که تمامی فلاکت‌ها و اسارت‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد به عهده دارد. ضرورت روی‌کرد طبقاتی پرولتاریا به سیاست، حیاتی‌ترین راه کار طبقه کارگر برای خود رهایی است. اگر سیاست را شیوه و روش زندگی بنامیم، شوراگرایی سیاست طبقه کارگر است. پرسیدنی است که چرا سیاست باید تنها در انحصار سیاست‌مداران سرمایه‌داری باشد و برای کارگران و پشتیبانان و همراهان و رهبران طبقه کارگر غیرمجاز و ممنوعه باشد؟! بنابراین، بی‌اعتنائی به سیاست را که سندیکالیسم و صنفی‌گرایی مبلغین آن هستند را باید نقد کرد. این نقد، یعنی رویکرد به شناخت روش و شرایط زندگی، یعنی آگاهی و دست‌یابی به یک راه‌کار و هشدار رهایی‌بخش. رویکرد به سیاست، یعنی پرداختن به شناخت و ورود به آگاهمندی به شیوه‌ی زندگی که راز و رمز لازم برای رهایی است.

استراتژی شوراهای، از جمله سازمان‌یابی ضروری و حیاتی مبارزه طبقاتی کارگران، راهبرد وحدت سه نیروی ساختاری، سازمانی و خودآگاهی طبقاتی کارگران را جایگاه می‌دهد.

شوراهای در اعتلا و بالندگی انقلابی با گسترش سراسری و پیوند با هم، هسته‌های حاکمیت شورایی را ساختار می‌دهند. آشکار است که ساختار شورایی، یک شبه و اراده‌گرایانه سر و سامان نمی‌گیرد و در انتظار و چشم به راه فرمان هیچ حزب و اتوریته و قدرتی نیز نمی‌ماند. شورا خود با حضور و پراتیک و در فرایند مبارزاتی طبقه کارگر، از مجمع عمومی و مجمع نمایندگان برآمده از مجمع عمومی، خرد جمعی، درآمیزی و همپوشانی کار مخفی و علنی و با خودآگاهی طبقاتی پیشروان طبقه، در اعتصاب و ادامه‌آن و آزمون و خطاها پرورانیده شده و خود به بالاترین ارگان طبقاتی و حاکمیت طبقاتی رهبری انقلاب و قدرت سیاسی در کنگره شوراهای تکامل می‌یابد.



هیچ سازمان و حزبی نیز دستور تشکیل و کارکرد نمی‌گیرد؛ بلکه در درون مبارزات کارگران و در پروسه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی سازمان می‌یابد و خود - رهائی و خودگردانی تولیدکنندگان را در پیوستاری پویا، از کوچک‌ترین سلول‌های کارگری - سوسیالیستی تا اندام واره‌ها و ساختار گسترش افقی - سراسری طبقه کارگر، تهی‌دستان شهر و روستا و دیگر تولیدکنندگان را به تجربه و آزمون می‌گذارد. شوراهای کارگری، باید سازمان رزمنده طبقه کارگر باشند، به اینگونه، سازمانی برای چالش در میدان مبارزه طبقاتی به شمار می‌آیند.

درختان شورا در جنگل طبقه کارگر، رویش دارد، باید آن‌ها دریافت و کشف کرد. شورا، به حضور کسی پیش‌کش و تقدیم نمی‌شود، در پیوند عنصرآگاه و مداخله‌گر در جنبش طبقاتی و با نیروی خلاق و ابتکار طبقاتی، شوراهای کشف می‌شوند. با ترکیب نیروی آگاهی (معنوی یعنی فلسفه رهایی) طبقه متمرکز در شوراهای و نیروی مادی، پیروزی نهایی و ضمانت این پیروزی در گرو مسلح بودن طبقه کارگر است. نیروی مادی را باید با نیروی مادی پاسخ گفت. نیروی مادی زمانی طبقه کارگر زمانی پیروز می‌شود که به آگاهی طبقاتی و سازمان سیاسی و طبقاتی خود مجهز باشد. این آموزش درخشان مارکس را باید با درفش رزم طبقه کارگر به اهتزاز در آید.

طبقه کارگر نیاز به نهاد طبقاتی و سیاسی خود دارد تا برای دست‌یابی به حقوق و هویت انسانی خویش، به شرایط زندگی خود بیاندیشد. یعنی دست‌یابی به شناخت سبب‌های طبقه فرودست بودن خود را بیابد و بشناسد. با رویکرد شورایی است که طبقه کارگر دانش درگیری با زنجیرهای اسارت خود را می‌آموزد. رویکرد شورایی، شوراهای را می‌آفریند و در شورا است که طبقه کارگر از «طبقه درخود به طبقه‌ای برای خود» دگرگون می‌شود و به سان طبقه‌ای که نمایندگی همه‌جامعه را به دلیل ماهیت طبقاتی خود که مالکیتی جز زنجیر استثمار بر دست‌ها ندارد و خواهان لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است، بنا به حکم مادی تاریخ (ماتریالیسم

→ و نه صنفی محل کار در یک رشته یا واحد تولیدی یا خدماتی ویژه است، اما می‌تواند با دیگر ارگان‌های کارگری در سطح شهر و منطقه و هر رشته‌ای پیوند یابد. از این روی، شورا در ماهیت خود، ارگان کل طبقه است. شورا هسته‌ی خودمدیرتی و خودگردانی است. شوراهای هم سازمانده اعتصاب‌ها و هم در روند فرارویی خویش، ارگان خودگردانی مولدین در اقتصاد و سیاست و یگانه سازی این دو به شمار می‌آیند. به دریافت آنتونیو گرامشی، کمونیست شورایی ایتالیا: «شورا...الگوی دولت پرولتری است و تمامی مسایل ذاتی سازمان دولت پرولتری ذاتی سازمان شورا نیز هست.»

شورا، در سرشت خود، نهادی طبقاتی و خودگردان است. سازمانیابی نهادهای خودگردان انقلابی (شوراهای) زائیده قیام و یا شرایط انقلابی نیست، بلکه در دوره جنبش تدافعی و رکود مبارزات کارگری نیز، از همان آغاز سازمان‌یابی نخستین هسته‌های سوسیالیستی کار، با رویکرد شوراگرایانه در چالش‌های جنبش طبقاتی کارگران سوخت و ساز داشته و تا فرارویی به سوسیالیسم گسترش می‌یابد. برخلاف درک سوسیال دموکرات‌های ناجی سرمایه که فقط شعار شورا را بی‌آنکه محتوای حقیقی آنرا بپذیرند تکرار می‌کنند، تبیین انقلابی از شورا، آنگونه ساختاری است که طبقه کارگر و لایه‌های گوناگون تهی‌دستان شهر و روستا را در برگرفته، نمایندگی کرده و در تبادلات انقلابی ارگان سیاسی - اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر رهبری داشته باشد. این سازمان شورایی، ارگان خودگردان، مجمع ملی مولدین، کمون و یا هر عنوان دیگری که بیانگر مضمون تاریخی - اجتماعی آن باشد؛ قدرت سازمان‌یافته مدیریت همه‌جانبه‌ی جامعه را به نمایندگی از سوی برگمارندگان (یعنی همه‌ی آنهایی که به‌گونه‌ای در تولید اجتماعی شرکت دارند) در دست دارد.

شورا نه تنها به یکباره و ابتدا به ساکن، بر فراز سر کارگران و زحمتکشان تشکیل نمی‌شود و از

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komala.co



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های
حزب کمونیست ایران و
کومه له دیدن کنید!



خاک خسته بود، پیکرهای رزمندگان و تهیدستان خیزش در سراسر ایران در آفتاب، برشته و تفتان بر خاک افتاده بودند، خرداد سرخ، سُخر تیر را در سینه داشت، هنوز فریاد جوانان بی سلاح، مانند برگ خزان بر خاک می ریختند به گوش می رسید و پیشترها حکومت اسلامی تدارک کشتار سراسری و سرکوب کارگران و توده های زیر ستم و نیروهای انقلابی را دیده بود، آن لحظه مناسب فرا رسیده بود و در سپیده نخست تیر، در آن گرگ و میش تلخ پژواک انفجار شعر و شور و خیزش در کنار سی و شش پیکر انسان انقلابی و آزاده، به تیر بند حتی نبسته، ایستاده چون سرو با چشمانی خیره به جلادان خمینیسیم داعش زای خویش، سرمایه و مذهبش!

سعید، در ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ و در شب عروسی اش به وسیله ی پاسداران دستگیر شد. نخست دو پاسدار وارد شدند تا به بهانه ای ببرند و برگردانند. دربرابرشان ایستادند و پاسداران رفتند و با شمار بیشتری بازگشتند با شلیک سعید را بردند و پس از ۶۶ روز شکنجه در سحرگاه روز اول تیر ۱۳۶۰ بدر اوین تیرباران کردند. از او خواسته بودند تا برای ندامت در نمایش و مصاحبه تلویزیونی تن بسپارد، ناو پذیرفت و بر سر پیمان و آرمان انقلابی خود ایستاد و جاودان ماند.

آخرین شعر سعید در میدان سنجش و کارکرد شعر و منش انقلابی و پیمان بر سینه فلات بال می کوبد و بر دنا و دماوند و سهند و تفتان و دراک تا آرات و اورامان و هر بلندایی و فراز و سنگر انقلابی بازتاب می یابد، غزال زخمی انقلاب بر مدار تیر می چرخد و آخرین قطره های جانش

را می سراید، چشمی به همراهان که به جویبار خون خویش فرو می نشستند، با لبخند و درد و نگاهی بر فراز دیوار اوین و سرزنش لبخندگونه ای به تاریخ و به خاموشان خانه ها و کوچه های پر زمزمه و خیابان های آن روزهای تهی از قیام کارگران و تهیدستان.

سعید سلطانیپور در روند رشد و بلوغ آگاهمند خویش، در فراشد فعالیت های انقلابی علیه مناسبات خواری آور و ستمبر بورژوائی فرا روئید و در خیابان های جنوب های جنوب تا شمال و شرق و غرب در میان کارگران جاری گردید و هنوز جاری است، سعید سلطانیپور کادر انقلابی و آگاه طبقه کارگر است.

سعید، عضو سامان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) در ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ و در شب عروسی اش به وسیله ی پاسداران دستگیر شد. نخست دو پاسدار وارد شدند تا به بهانه ای ببرند و برگردانند. دربرابرشان ایستادند و پاسداران رفتند و با شمار بیشتری بازگشتند با شلیک سعید را بردند و پس از ۶۶ روز شکنجه در سحرگاه روز اول تیر ۱۳۶۰ بدر اوین تیرباران کردند. از او خواسته بودند تا برای ندامت در نمایش و مصاحبه تلویزیونی تن بسپارد، نپذیرفت و بر سر پیمان و آرمان انقلابی خود ایستاد.

شعر آغاچاری سروده ی شاعر و هنرمند و پراتیسین جنبش کارگری سعید سلطانیپور آنگاه که همراه گروه تئاتر برای نمایش اتلو در سرزمین عجایب به سرزمین نفت و گاز و رنج و کار راهی شده بود. سعید با گروه دوره گردان نمایش به آغاچاری ره می سپارد تا در میان دکل ها و شعله های سوزان از خون و عرق نفتگران در هوای اشباع از نفت و دکل و استعمار و لوله های جاری طلای سیاه تا بانک های جهانی شعر آغاچاری را بسراید. سعید با شعر آغاچاری سراینده ی آوای نفتگرانی است که چون فلز ملتهدی می گداختند و خاک و کوره های سرخ خوزستان را با جان خویش آتش بیز می ساختند و هنوز هم.

آغاچاری

.... از صخره تکیده ی تن من می گریستند .

و مثل خیل سوخته ی اشباح
در بادهای گازی شب دود می شدند
آن کنده های خیس گرفتار

مردان داغناک آغاچاری

آن کوره محاصره ،

کوره های سرخ ،

از مرگ بود ،

از زخم ،

از زخم و مرگ بود آغاچاری ،

بوی غبار و نفت می آمد ،

از خاک های سرخ گذشتیم ،

آتش میان باد پریشان بود ،

مردان میان جاده ی تفتاک ،

مثل فلز ملتهدی می گداختند ،

و ما گروه کوچک دلک ها ،

معمارهای روح بشر!

هرگز زخم برادران گدازان راه را ،

درجاده ی جنوب ندیدیم ،

در بوی داغ نفت از پشته های نعش گذشتیم ،

بر نعش هیچ مردی نگریستیم ،

از نعش بود ،

از نفت ،

از نفت و از نعش بود آغاچاری ،

آن شب که نعره های اتلو ،

در شعله های داغ تو پیچید ،

و مرشد گروه عروسک ها ،

هر ارتعاش نخ را یک سکه می گرفت ،

من نعش تفته ی پدران را ،

در کوره های سرخ تو دیدم ،

آشویتس داغناک آغاچاری ،

آن شب دلم پرنده سرخی بود ،

که روی آن ولایت سوزان می گذشت ،

آن شب دلم پرنده سرخی بود!



قطعنامه "شورای حکام"، فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی!

از ادامه مذاکرات احیای برجام نیست. زیرا شروط غیر عملی که علی خامنه ای برای ادامه مذاکرات تعیین کرده است، از قبیل "رفع یک جا و تمامی تحریمها، راستی آزمایی و تعهدات آمریکا مبنی بر عدم خروج مجدد از توافق هسته ای و عدم اعمال دوباره تحریمها"، نیز نشانه عدم جدیت رژیم در ادامه مذاکرات است. مذاکراتی که قبل از سر کار آوردن دولت ابراهیم رئیسی قاتل قطع شده بود و تا ماهها پس از آن نیز ادامه داشت. ثانیاً در شرایطی که جنگ اوکراین میان روسیه و قدرتهای سرمایه داری در جریان است، روسیه نیز بعنوان حامی ظاهری جمهوری اسلامی تمایلی به سازش جمهوری اسلامی با آمریکا و دیگر دولتهای اروپایی ندارد و عملاً با ادامه مذاکرات و به نتیجه رسیدن آن مخالفت می کند. روسیه می خواهد از جمهوری اسلامی و مذاکرات احیای برجام نیز به عنوان برگه برای امتیاز گیری در رقابت و کشمکش با غرب و آمریکا استفاده نماید.

اما برای جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای بازی مذاکرات احیای برجام با سیاست "نه مذاکره خواهیم کرد و نه جنگ خواهد شد" می تواند فرصتی باشد برای تداوم و بقای حاکمیت رژیم. زیرا حاکمان رژیم اسلامی می دانند در شرایطی کنونی که کل نظام سرمایه داری با بحران ساختاری روبرو است و معضل و نگرانی اصلی آمریکا و غرب مقابله با گسترش نفوذ اقتصادی چین است که بخش اعظم بازارهای دنیا را به تصرف خود در آورده است، خطر آنچنانی از جانب آنان متوجه رژیم نخواهد شد. اما جمهوری اسلامی به خوبی می داند که خطر اصلی و چاره ناپذیر برای موجودیت جمهوری اسلامی، گسترش اعتصابات و اعتراضات و بروز خیزشهای اجتماعی از جانب کارگران و توده های مردم تهیدست و محروم جامعه است که به حرکت در آمده و به زودی بنیان این حکومت هار قرون وسطایی سرمایه داری را بر خواهد افکند.

بین المللی انرژی اتمی در بازرسی های خود به آن پی برده بودند. دوره اخیر نشستهای احیای برجام که از اواسط فروردین ماه پارسال در "وین" شروع شده بود پس از هشت دور مذاکرات، در ماه مارس بدون نتیجه از جانب جمهوری اسلامی متوقف گردید. مذاکرات در حالی متوقف شد که همه طرفهای درگیر از آمریکا و دولتهای قدرتمند اروپا گرفته تا روسیه و چین و خود جمهوری اسلامی نیز از مراحل نهایی مذاکرات و رسیدن به توافق ظرف یک هفته صحبت می کردند و نسبت به آن خوش بین بودند.

اما درحالی که جمهوری اسلامی به بحران رو به گسترشی گرفتار آمده و در حالی که ورشکستگی اقتصادی رژیم و گرانی سرسام آور آنچنان تشدید شده که قدرت خرید مایحتاج حیاتی روزانه را نه تنها از کارگران و توده های مردم تهیدست ایران، بلکه از اقشار میانی جامعه نیز گرفته است و در حالی که حکومت جمهوری اسلامی از پاسخ گویی به مطالبات اولیه و اساسی مردم عاجز و ناتوان است و بیش از گذشته مورد نفرت انزجار عموم مردم است، در حالی که روزانه با اعتراضات توده ای در بسیاری از شهرهای ایران و به ویژه در استان خوزستان مواجه است، چرا مقامات رژیم به ادامه مذاکرات روی خوش نشان نمی دهند؟ چرا کار را به جایی رسانده اند که "شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی مجبور به صدور قطعنامه در محکومیت جمهوری اسلامی می شود؟ چرا در چنین اوضاع فلاکتباری که رژیم به مردم ستمدیده ایران تحمیل کرده، وزیر خارجه رژیم می گوید: "طرف غربی شتاب و عجله دارد و ما عجله ای نداریم و از خطوط قرمز خودمان نمی گذریم؟" و یا سخنگوی وزارت خارجه ایران در واکنش به تصویب احتمالی قطعنامه شورای حکام علیه تهران تهدید می کند که: "هر اقدام غیر سازنده ای از سوی شورای حکام، با پاسخ محکم و متناسب ما روبرو خواهد شد".

به نظر می رسد اولاً باصطلاح خطوط قرمز نظام نیز بهانه ای بیش برای خودداری رژیم

آمریکا و سه کشور تروئیکای اروپایی (فرانسه، آلمان و بریتانیا)، روز چهارشنبه یازدهم خرداد پیشنویس قطعنامه ای را به منظور اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی برای سازش در احیای مذاکرات برجام تهیه کرده و آنرا در اختیار ۳۵ کشور عضو "شورای حکام" آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دادند. هدف از تعجیل در صدور قطعنامه مزبور در دستور قرار گرفتن و تصویب آن قطعنامه در جلسه روز دوشنبه ۱۶ خرداد این شورا است. در رابطه با محتوای و مضمون این قطعنامه خبرگزاری رویترز همان روز طی گزارشی فاش ساخت که در آن از جمهوری اسلامی خواسته شده تا همکاریهای لازم با آژانس به عمل آورد و به سوالات باقی مانده این شورا پاسخ قانع کننده بدهد و بدون تأخیر نسبت به رفع ابهامات در رابطه با "منشأ ذرات اورانیوم یافت شده در سه سایت "شامل مریوان، پارچین ورامین و تورقوزآباد" اقدام نماید. در غیر این صورت "شورای حکام"، جمهوری اسلامی را توییح نماید.

کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی اسفند ماه پارسال متعهد شده بود که در یک بازه زمانی سه ماهه به سوالات آژانس در این رابطه پاسخ شفاف بدهند. اما تا کنون به تعهدات خود در این مورد عمل نکرده و این یکی از دلایل توقف مذاکرات احیای برجام از نظر آژانس می باشد که در یکی از گزارشات سه ماهه اخیر "رافائیل گروسی" مدیر کل آژانس بر آن تأکید شده است. او اعلام نموده بود "تا زمانی که آژانس پاسخ رضایت بخشی در مورد منشأ ذرات اورانیوم از سوی ایران دریافت نکند، دشوار خواهد بود بتوان احیای توافق هسته ای را تصور کرد". البته او همزمان در گزارش دیگری نسبت به افزایش میزان ذخایر اورانیوم غنی شده جمهوری اسلامی تا بیش از ۱۸ برابر حد مجاز، هشدار داده بود. اما جمهوری اسلامی دلیل توقف مذاکرات احیای برجام را مختومه اعلام نکردن پرونده ذرات اورانیوم یا مواد رادیواکتیو در آن سه مرکز و نقطه دیگری در اطراف اصفهان می داند که بازرسان آژانس